نسیم جنوب

www.nasimjonoub.com

سال بیست و سوم - شماره ۹۲۸ سه شنبه بیست و دوم مهر ۱۳۹۹ - ۴ صفحه ۱۰۰۰ تومان

خودکشی پسرک ۱۱ ساله به خاطر یک موبایل در میانه ی دعوای اتاق و میدان

واقعیت‌هایی تلخ از مرگ دانش آموز دیری

صفحه۳

خداحافظی کودکان ایرانی با قلک آرزوها

دکتر سجادبهزادی

صفحه۳



پیام هم‌دردی بیش از ۲۰۰ تن از دانشگاهیان، روزنامه‌نگاران، فرهنگیان، نویسندگان، هنرمندان و کنشگران مدنی استان بوشهر در سوگ مانا یاد استاد محمدرضا شجریان

به نام خداوند جان و خرد

از شمار دو چشم یک تن کم / و از شمار خرد هزاران بیش

استاد محمدرضا شجریان یکی از میراث‌داران شایسته‌ی موسیقی پرشکوه ملی و عرفانی ایران‌زمین، چشم از جهان فرو بست و خلقی را در سوگ خویش نشاند. استاد شجریان بی‌تردید از پایه‌های ستبر هنر موسیقی والای میهن ما بود. هنری که سرشار از آموزه‌های انسان دوستانه و دلکش و لبریز از نغمه‌های آسمانی روح‌انگیز است. زنده یاد شجریان اما نه فقط یک هنرمند بیگانه با رنج‌ها و نگون‌بختی‌های مردمان ستمدیده و فرودست نبود، بلکه به بلندای سروی آزاده، برای مردم سرود آزادی خواند و آواز هم‌زیستی آدمیان بر بنیاد مدارا و گونه گونی باورها و گریز از خشونت سر داد. شجریان، این هنرمند ملی و مردمی گرچه به علت هم‌آوایی با مردمان میهن خویش آماج خشم پاره ای از فرادستان قرار گرفت و برخی از حقوق انسانی و شهروندی خود را از دست داد؛ اما توانست باشنده‌ی درون ده‌ها میلیون انسان ایرانی و غیر ایرانی باشد و اندوخته‌ای کم مانند از هنر موسیقی سنتی و ناب کهن دیار ایران را برای نسل‌های کنونی و نسل‌های آینده‌ی این مرز و بوم به یادگار نهد.

ما گرم‌داران موسیقی ریشه‌دار میهنی و دوست‌داران استاد شجریان، هم‌آوا با ایرانیان، فارسی‌زبانان و دیگر دلبستگان به این استاد جاودانه‌ی آواز ایران، با خاندان گرامی شجریان همدردیم و برای این هنرمند فرهمند، روانی شاد و فروزان و برای دلدادگان آن انسان فرهیخته شکیبایی و کامیابی آرزومندیم.

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق / ثبت است بر جریده‌ی عالم دوام ما

حمید آب‌آذر، علی آتشی، رضا آذین، مانسا آزادمهر، عبدالله آورا، نجف آهوچهر، علی ابن‌رومی، مجید اجرایی، الیاس احمدحسینی، اسکندر احمدنیا، حسن احمدی، علی احمدی، ماندانا احمدی، عبدالحسین احمدی ریشهری، سیده زینب اسلامی، مجتبی اسلامی، علی اسماعیل‌پور، علی اسماعیلی، نجیب افراسیابی، محمدرضا اکبری، جواد الهیاری، حسین امیری، مهدیه امیری، یوسف انصاری، محمدجعفر ایزدپناه، غلامرضا ایزدپناهی، عالی بازدار، حسین بختیاری آزاد، مهدی بردبار، حسین بکمی، حسین برازجانی، سینا برازجانی، نعیمه بردستانی، مهدی بکران، سیروس بنه‌گزی، اسماعیل بهبهانی، مهدی بهرامی، علی بهی‌پور، علی بیداری، رقیه تراب‌پور، مهدی تنگستانی، قاسم تنگسیرنژاد، غلام‌علی تمهید، عباس جاودانی، اسماعیل جعفری، حبیب جعفری، نغمه جلالی، فریبا جلالیان، مجید جمالی، محمود جمهیری، جواد جوکار، مهدی جهان‌بخشان، محمود جهانی‌آباد، اسماعیل حسام‌مقدم، عبدالخضر حسن‌ابراهیمی، عبدالله حسن‌ابراهیمی، سیدجعفر حسینی، ناصر حفظ‌الله، محمدکاظم حق‌شناس، ندا حقیقت، احسان خائف‌پناه، منصور خالق‌پور، شاهرخ خرمی، یونس خسروانی، حامد خضری، شریعت خواجه‌ئیان، مریم خوئینی، غلامرضا خیاطدوراهکی، محمد دادفر، غلام‌رضا دانش‌فر، ساناز دانشگر، فرشید داوودی، علی دباش، محمدرضا دباش، محمد پارسا، سیداحد درخشنده، سیداکبر درخشنده، سیدرضا درخشنده، سیدحسن درخشنده، علی اصغر درلیک، رحیم درویشی، حسین دلشب، حسین دهقانی، نبی دهقانی، مهرنوش ذوالفقاری، امرالله رزم‌پا، زهرا رستگارنیا، مجید رستمی، جواد رضایی، مرتضی رضایی، حسین روئین، مسلم روئین، محمد زارع، عبدالرسول زاهدی، حسین زائری، مسلم زمانی، منصور زنده‌بودی، احمد سبحانیان، مرتضی سراجی، هلنا سعادتمند، زهرا سنگری، اصغر سیف‌بوشهری، سهیلا سیاوشی، بابک شاکر، حسین شاکری، حمید شاه‌ولی، غلامرضا شبانکاره، یونس شرونی، لیلا شریفیان، محسن شریفیان، جواد شمشیری، نعمت‌الله شیخ‌سقا، نواز فرح‌شیرازی، مهشید شهنه‌مطلق، اکبر صابری، سکینه صابری، محمدرضا صابری، آکا صفوی، علی‌محمد صمیمی‌کمارجی، عبدالله صیادی، عباس طالب‌پور، روح‌الله طراوت، عابدین عابدی‌زاده، محسن عباس‌پور، محمدباقر عباسی‌سملی، فاطمه عبدالهی، ماشالله عبدی‌زاده، مصطفی عرفانیان، محمدرضا عزیزپور، راضیه عقیلی‌مهر، محمدمهدی علی‌پور، ناصر علی‌خواه، محسن عمرانی، مجید عوض‌فرد، محسن عوض‌فرد، امید غضنفر، مرضیه غلامشاهی، محمد غلامی، حسن غلامی‌نژاد، محمد غم‌خوار، خضر فرهانی، بابک فقیه، خورشید فقیه، فوزیه فقیه، احمد فکراندیش، فریده فهیمی، مختار فیاض، ناصر قاسمی، داوود قدسی، محمد قدسی، غلامحسین قلی‌پور، محمد قنبرپور، محسن قیصی‌زاده، یونس قیصی‌زاده، محسن کارگر، خدارحم کرم‌زاده، اسد کرمی، ساره کرمی، مهری کرمی، محمد کرمی‌فرد، غلامرضا کشاورز، مصطفی کشاورز، ندا کشاورز، ناهید کشتکار، برنا کمالیان، کاووس کمالی‌نژاد، عبدالحسین کنین، نجف گرگین، ابراهیم گرمساری، حمیدرضا گشمردی، الهام گنبدی‌پور، محمدامین گنبدی‌پور، نعمت گنبدی‌پور، حسن لاوری، مسعود ماهینی، فاطمه محسنی‌فرد، محمد محسنی، آمنه محمدی، سیدضیا محمدی، قاسم محمدی‌باغ‌ملایی، یاربد محمدیان، مرضیه مرتب، سیداسماعیل مساوات، هنگامه مصدق‌زاده، سیدجعفر مصطفوی، رضا معتمد، محمود ملاکی، اسماعیل منصورنژاد، حسین منصورنژاد، حسام منصوری، مهدی موجی، خلیل موحد، وحید موحد، حمید موذنی، مصطفی مهرآیین، مهدی ناصری، اردشیر نخعی، محمد نشان، مجید نصوری، محمدحسن نصیری، رضا نکیسا، اکبر نهاری، عبدالمحمد وحیدی، یزدانبخش هنری، جهان‌شیر یاراحمدی.

مادر دانش آموزدیری بیانیه آموزش پرورش را تکذیب کرد!

محمد به خاطر نداشتن گوشی خودکشی کرد آموزش و پرورش دروغ می گوید



در حالی که آموزش و پرورش استان بوشهر خبر خودکشی محمد موسوی دانش آموز دیری را که گفته می شود به دلیل عدم توان مالی در تهیه گوشی تلفن همراه خودکشی کرده است تکذیب کرده است مادر این دانش آموز در گفتگویی با رکنا بیانیه آموزش و پرورش استان را تکذیب کرده است.

مادر این دانش آموز می گوید: وضعیت مالی خوبی نداریم در منزل اجاره ای هستیم و پسر معلول دیگری هم دارم و درکل از نظر مالی خیلی در مضیقه هستیم، وی می افزاید محمد گوشی درستی نداشت و گوشی ما نه صدا می رساند و نه عکس می گرفت، محمد به معلمش گفت گوشی ندارم نمی توانم تکالیفم را بفرستم که معلم در پاسخش گفت به من چه برو به به بابات بگو.

مادر محمد در مورد روز خودکشی می گوید: در زدم محمد در را بازنکرد صدا زدم پدرش آمد در را بازکرد، دیدیم محمد در اتاقی که به عنوان آشپزخانه استفاده می کنیم افتاده است و کبودشده است.

وی می گوید: پسر معلولم با سختی آمد و بالای سر محمد رفتیم، دیدیم بند را دور گلویش بسته و خودکشی کرده است.

مادر محمد موسوی زاده می افزاید: محمد پسر بزرگ بود، او قاری قرآن و موذن بود، همان روز محمد در مدرسه اذان هم گفته بود.

وی ادامه داد: دو پسر دیگر داریم که یکی دوساله و دیگری یک ساله است که یکی از آنها معلول است.

مادر محمد در پاسخ این سوال که چگونه فکر خودکشی به ذهن محمد رسیده است؟ می گوید: اطلاعی ندارم ولی به من می گفت بزرگ می شوم کار می کنم و مشکلات را حل می کنم. در مورد قصد خودکشی چیزی نگفت، شب حادثه محمد گفت برایم رنگینک درست کن و همچنین گفت می خواهم پیشت بخوابم و خوابید و گفت برایم لالایی بخوان، برایش خواندم اما نفهمیدم این آخرین شب دیدار ماست.

مادر محمد در مورد این که چرا از کسی کمک نگرفتی؟ می گوید: روم نمی شد به کسی بگویم.

مادر محمد در مورد ادعای آموزش و پرورش درباره تحویل گوشی از سوی مدرسه به محمد، می گوید: مدرسه فقط قول داد گوشی به محمد نداده بودند .

خودکشی دانش آموز دیری و تبریک به مدیران شرکت های انرژی پارس جنوبی

عبدالله آورا

کرونا، باری اضافه بر دوش این مردم بود.

ما هیچ برنامه ای برای بهبود زندگی مردممان نداشته ایم و نداریم و کرونا نیز فقط گلوی مردممان را می فشارد.

باید تبریک بگوییم به شرکتهای عظیم مستقر در منطقه پارس جنوبی به دلیل رکوردهایشان در کشور و دنیا!

این شرکت ها در بسیاری از زمینه ها، ترینهای کشور هستند و در کنار آنها، پدرهای محمد ها بیکارند و محمدها هم گوشی هوشمند ندارند.

مقام اول دنیا در تولیدات پتروشیمی مبارکتان باد مدیران عزیز صنعت که به وظایف انسانی خود پیرامون مردمان کنار فنس هایتان توجه دارید !!!

شما هم مثل همکارانتان در خوزستان، دهها هزار گوشی هوشمند برای دانش آموزان بی بضاعت استان هدیه کردید!!!

نام شما، در تاریخ، مانند عملکردتان ثبت خواهد.

آموزش و پرورش بوشهر:

دلیل خودکشی دانش‌آموز دیری، نداشتن تلفن همراه نیست



روابط عمومی اداره کل آموزش و پرورش استان بوشهر اعلام کرد: اخبار منتشر شده مبنی بر خودکشی دانش‌آموز ۱۱ ساله اهل شهرستان دیر این استان به دلیل دسترسی نداشتن به تلفن همراه و کلاس‌های آموزش مجازی صحت ندارد.

اداره اطلاع رسانی و روابط عمومی اداره کل آموزش و پرورش استان بوشهر در این اطلاعیه آمده است: براساس اعلام آموزش و پرورش شهرستان دیر و تحقیق و بررسی‌های میدانی و مستندات جمع آورشده، این مرحوم از روز بازگشایی مدرسه‌ها در ۱۵ شهریور ماه تا روز حادثه بنا به درخواست ولی دانش‌آموز بدلیل شرایط کرونایی در مدرسه حضور نداشته و آموزش خود را از طریق شبکه شاد پیگیری می‌کرده‌است.

این دانش آموز در این مدت با استفاده از تلفن همراهی که مدیر مدرسه با هزینه شخصی در فروردین ماه ۹۹ به وی اهدا کرده بود تا آخرین ساعت روز حادثه در سامانه شاد به صورت فعال و در کلاس‌های درس مجازی آنلاین شرکت داشته‌است.

آموزش و پرورش بوشهر در اطلاعیه خود آورده است: همه مستندات اعم از فایل‌های صوتی، تصویری، تکلیف و تمرین‌های درسی دانش‌آموز در گروه درسی موجود است.

در این اطلاعیه آمده است:این دانش‌آموز جزو خانواده‌های بی بضاعت و کم برخوردار بوده که در سال‌های تحصیلی به صورت مکرر مورد حمایت مدرسه و انجمن اولیا و مربیان آموزشگاه قرار گرفته‌است و خانواده نامبرده این موضوع را تائید می‌کنند.

اجتماعی
شماره ۹۲۸ سه شنبه ۲۲ مهر ۱۳۹۹
NASIM JANOUB

خودکشی پسرک ۱۱ ساله به خاطر یک موبایل در میانه ی دعوای اتاق و میدان

مصطفی دانَنده: پسرک ۱۱ ساله بوشهری به خاطر نداشتن موبایل، خودکشی کرده است. الان فکر می‌کنید سرپرست خانواده این پسر چه حسی دارد؟ قطعا گوشه ای نشسته است و به سر می زند که چرا نتوانسته است برای فرزندش یک گوشی هوشمند تهیه کند.
آموزش و پرورش بوشهر می‌گوید که مدیر مدرسه یک گوشی به پسرک داده است و او در سیستم شاد حضور داشته است و مادر این پسر می‌گوید «مدیر مدرسه می گفت می خواهد به محمد و ۲ دانش آموز دیگر گوشی تلفن همراه بدهد اما این وعده عملی نشده بود.»
خودکشی پسرک ۱۱ ساله به خاطر یک موبایل در میانه‌ی دعوای اتاق و میدان
استدلال آموزش و پرورش اگر راست باشد باز هم در اصل ماجرا فرقی نمی‌کند. خیلی از خانواده‌ها توان خرید یک گوشی هوشمند را ندارند.
قیمت تلفن‌های هوشمند، سر به فلک می‌زند و ارزان‌ترین آنها به اندازه حقوق یک ماه یک سرپرست خانواده است. پدر یا مادری که خرج خانواده را می‌دهد باید چه کند؟ حقوق یک ماه زندگی اش را بگذارد برای خرید یک گوشی یا تبلت؟



پسر ۱۱ ساله نمی‌فهمد که دلار ۳۱ هزار تومانی یعنی چه. او که نمی‌داند تورم چه بلایی سر زندگی خانواده‌اش آورده است. پسر یا دختر بی‌نوا، می‌بیند که همکلاسی‌هایش گوشی هوشمند دارند یا حداقل یکی از اعضای خانواده موبایلی دارد که بتوانند به سیستم شاد وصل شوند.
اینها را می‌بیند و پدر یا مادرش می گوید که گوشی هوشمند می‌خواهد. آنها هم با حالت شرمندگی جواب منفی به او می‌دهند و وعده فردا و فرداها را می‌دهند. بچه سرشکسته می‌شود از این همه نداری و سرپرست خانواده خجل از این همه ناتوانی.
چندی پیش رییس پلیس تهران گفت:«۵۰ درصد سارقانی که در سه ماه گذشته دستگیر شدند، هیچ سابقه‌ای نداشتند و بار اولی است که به این اتهام دستگیر شده‌اند.»
این افراد چرا به فکر دزدی افتاده‌اند؟ درآمدشان کفاف زندگی را نمی‌دهد. آنها نمی‌توانند درخواست‌های خانواده‌شان را برآورده کنند. به هر دری می‌زنند، نمی‌شود که نمی‌شود. دلاری که هر روز بالاتر می‌رود و سفره‌ای که هر روز کوچک‌تر می‌شود.
تورم و گرانی جامعه را تبدیل به دو بخش کرده است؛ ندارها و داراها. برخی آن قدر دارند که نمی‌دانند پول خود را چگونه خرج کنند و بخش بزرگی از جامعه هیچ ندارند که خرج کنند.
صدای خُرد شدن استخوان طبقه ندارها به وضوح قابل شنیدن است. عرق شرمندگی سرپرست خانواده قابل دیدن است و البته برخی همچنان نمی‌خواهند بشنوند و ببینند. آنها فکر دعوای سیاسی خود هستند. وقتی برای مردم ندارند و به دعوای اتاق و میدان مشغول هستند.
کاش می‌شد با حرف زدن، شغل ایجاد کرد و درد مردم را دوا کرد. واقعا اگر می‌شد با وعده دادن، انرژی تولید کرد، ایران در رتبه نخست تولید انرژی بود.
فکری به حال مردم کنید. دیگر توانی در بدن نیمه جان این مردم نمانده است. هر چقدر می‌داند، نمی‌رسند. سرپرست خانواده بازنشسته شده است اما مجبور است دوباره و دوباره کار کند تا شرمنده نباشد.
این روزها پدران و مادران ایرانی، حس شرمندگی را خوب در می‌کنند. حسی که بعد از هر جواب «نه» که به درخواست‌های فرزندان‌شان می‌دهند به سراغ‌شان می‌آید.
کاش یکی از آنهایی که از پشت تریبون به هم می‌پرند، خود را برای یک شب جای این افراد می‌گذاشتند و می‌دیدند چگونه می‌شود با حقوق ۲ میلیونی در عصر کرونا و دلار ۳۱ هزار تومانی زندگی کرد.
عصرایران

پدر و مادر کودک ۱۱ ساله دیری در مورد مرگ سید محمد موسوی زاده چه گفتند؟



مادر مرحوم "سید محمد موسی زاده" دانش آموز ۱۱ ساله دیری که خودکشی کرد به خبرنگار خبرگزاری ایرنا گفت: فرزندم هیچ گوشی و تبلتی از آموزش و پرورش دریافت نکرده بود و آنها نباید به عموم مردم اعلام کنند که این حادثه به خاطر گوشی نبوده است.
فاطمه نجار در جمع خبرنگاران افزود: با وجود اعلام آموزش و پرورش مبنی بر این که گوشی تلفن همراه به ما تحویل داده است، واقعیت ندارد و ما تاکنون هیچ گوشی و تبلتی از آموزش و پرورش دریافت نکرده‌ایم.
وی با اشاره به این که فرزندانم به پدر و مادرشان علاقه زیادی دارند، از مردم، رسانه‌ها و فضای مجازی خواست که از بیان هرگونه مطلبی در باره این حادثه خودداری کنند و همچون گذشته که پیگیر وضعیت ما نبودند اکنون نیز در این ارتباط مطالب غیرواقعی منتشر نکنند و انصاف را رعایت کنند.
نجار ادامه داد: فرزندم اهل نماز و مسجد بود و در مراسم دینی همراه خودم می‌آمد و در مدت هشت ماه در فضای مجازی (شاد) مدرسه درس می‌خواند و تکلیف‌های خود را مرتب انجام می‌داد.
پدر این دانش آموز گفت: محمد دانش‌آموز پایه پنجم دبستان شهید باهنر شهر دیر بود.
سید عادل موسی زاده افزود: دارای یک همسر و سه فرزند و زیر نظر بهزیستی دیر مستمری بگیر هستم و وضع مالی خوبی ندارم اما با این وضع هر چه در توانم بوده برای خانواده‌ام کم نگذاشته‌ام.
وی گفت: فرزندم تنها یک گوشی داشت که خودم برایش خریداری کرده بودم و با آن تکلیف‌های مدرسه اش را انجام می داد تا این که در روزهای اخیر این گوشی خراب شد و از من خواست گوشی نو برایش تهیه کنم که قول دادم در اولین فرصت برای او خریداری کنم.
موسی زاده ادامه داد: این درحالی است که مدرسه هم اعلام کرد که برای دانش‌آموزان تبلت خریداری می‌کنیم اما تاکنون هیچ گوشی و تبلتی از مدرسه دریافت نکرده‌ایم.
وی اضافه کرد: اگر چه محمد هر روز درخواست خرید گوشی نو و تبلت داشت اما هنوز برای ما انگیزه این اقدام فرزند مرحومم مشخص نشده است که او برای چه دست به خودکشی زده است.

تلخ دل‌نوشته‌ای منسوب به معلم سیدمحمد دانش آموز دیری

برای شاگردم که هیچوقت ندیدمش اما شاگردم بود...

معلم کودک یازده ساله‌ی درگذشته در بخشی از دل نوشته‌اش که در فضای مجازی منتشر شده آورده است: خسته بودم، به خودم گفتم دیگه از تدریس غیر حضوری بدترم داریم؟ روزگار ازین سخت ترم هست؟
داشتم عکس‌های فعالیت‌های بچه ها در گروه (شاد) را نگاه می کردم تا با پیام ها کلیپ بسازم. پیام سید محمد را دیدم که می گفت؛ اجازه گوشی من خرابه، اجازه گوشی من عکس نمی گیره، فیلم ارسال نمی کنه...
دیروز آقای مدیر بهم زنگ زد و گفت سید محمد از دنیا رفته و و من الان نشستم پای گروه بدون تدریس، بدون تکلیف... از این به بعد کی وسط تدریس ریاضی بپره و بگه من گوشیم خرابه، کی بعد از وویسای روخوانی فارسی بچه ها بگه من نمی تونم وویس بذارم کی بعد از کنفرانسهای مطالعات بچه ها بگه خانم معلم عزیزم من چطوری فیلم ارسال کنم؛ الان کی و چطوری منو آروم کنه و الان می فهمم که روزگار ازین سخت تر هم هست؛ سخت تر از نداشتن گوشی، نداشتن صاحب گوشیه...

به همه بگو که پیش دختر شاه مینشینی

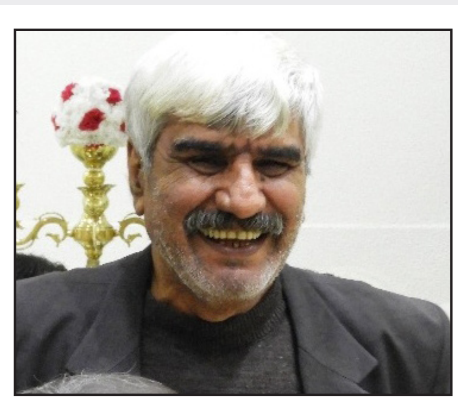
مکیه گرمسیری



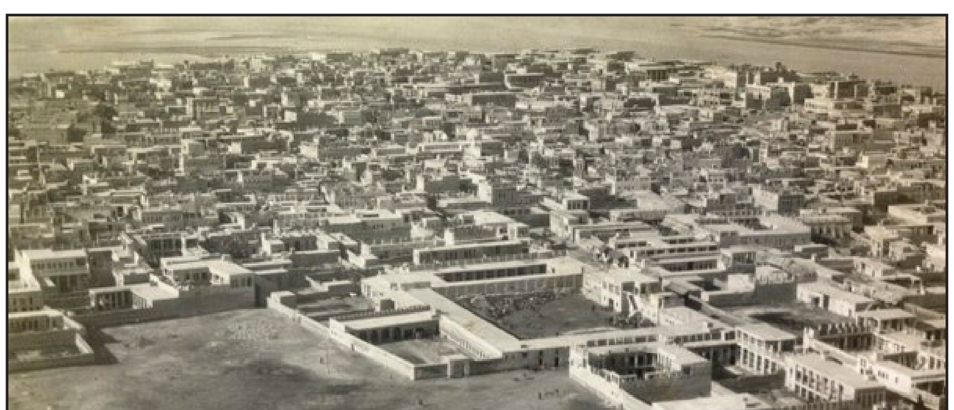
یادی از خاطرات دبستان در سال ۱۳۳۸ من در کلاس اول دبستان امید برازجان درس خواندن را شروع کردم. از همکلاسی های من زری دختر داییم و دیگری شهناز دختر آقای احمد زاده رییس بانک ملی آن زمان بودند. روز اول مدرسه هرسه نفر سعی کردیم که در نیمکت های جلو بنشینیم. اما معلم که وارد شدبچه ها را با توجه به قد و قامتشان در جای مخصوص شان می نشاند. لذا اولین کسی را که صدا کرد من بودم. من گریه کنان به نیمکت آخر رفتم. معلم ما خانم زرین پور با صدای بلند گفت برای چه گریه می کنی. یکی از بچه ها گفت چون از پیش دختر رییس بانک بلندش کردی. معلم با صدای بلند گفت برو خانه ات به همه بگو که پیش دختر شاه می نشینی همه باورت می کنند. البته همکلاسی ما اشتباه گفته بود زیرا من از دوری دختر داییم ناراحت بودم و آن زمان به بچه های تنبل می گفتند آخر کلاس جایشان است. نشستن در کلاس همیشه برای من مسئله ایجاد می کرد. در کلاس های بالاتر و حتی در دبیرستان هم چون از بقیه شاگردان بلندتر بودم باید نیمکت آخر می نشستم در حالی که مدت ها بعد عینکی هم شده بودم و دیدن تخته سیاه برایم مشکل ایجاد می کرد. تنها یک بار توانستم در نیمکت جلو بنشینم و آن هم در کلاس دهم که آقای حداد دبیر فیزیک که معلم سخت گیری بودند و همه دانش آموزان سعی می کردند از او دورتر باشند تا از دید معلم در امان بمانند. لذا در ان زمان مرا به نیمکت جلوی کلاس فرستادند. یک روز که درس حساب و املا شروع شده بود مرا پای تخته سیاه بردند. خانم معلم از من خواست حساب را از یک تا ده بنویسم. من اعداد یک دو و سه را نوشتم. به چهار که رسید ابتدا عدد دو را نوشتم بعد سرش را مثل چهار کردم. معلم با غضب به من نگاه کرد و به دوست من نسرین گفت چهار را درست بنویس تا یاد بگیرد. او چهار را نوشت نوبت من که شد من دوباره همان چهاری راکه بلد بودم نوشتم. گفت رستمی برو کلاس سوم یک خط کش چوبی بزرگی بیاور تابا آن حال این دختر را جا بیاورم. خلاصه چند دقیقه بعد رستمی در حالی که خط کش چوبی بزرگی دستش بود وارد کلاس شد. به آرامی نزدیک معلم شد که یک مرتبه زنگ مدرسه به صدا در آمد و معلم از تنبیه من صرف نظر کرد قرار شد بروم عدد نویسی را تمرین کنم وگرنه دفعه بعد به همان شکل با من رفتار خواهد کرد.چندی بعد که به مدرسه رفتم متوجه شدم که معلممان دیگر مدرسه نمی آید. یک دانش آموز کلاس ششم هر گاه بیکار می شد می آمد و درس می داد. بعضی وقت ها رقیه خانم که مستخدم بود می آمد و ما را ورزش می داد. سوال کردیم آموزگارمان کجا رفته گفتند مرخصی زایمان است.یک ماهی گذشت یک روز گفتند از فردا مدرسه تان عوض شده و باید به مدرسه عفت بروید خلاصه فردا میز و نیمکت هارا فرستادند مدرسه عفت که فقط چهار کلاس داشت. در آن جا هم یکی از دانش آموزان کلاس چهارم می آمد و درس می داد. بعضی از بچه ها مثل فروغ ذاکری که در حال حاضر در شیراز مطب دندان پزشکی دارد ازکلاس ما جدا شد و به کلاس اول مدرسه عفت رفت. روزها آقای نجفیان که مدیر مدرسه بود. با مستخدم آن جا یک پریموس و یک دیگ بزرگ می آوردند و در آن شیر درست می کردند و به دانش آموزان می دادند. جدیدا چند کلاس در آخر حیاط مدرسه عفت ساخته بودند و کف آن ها را سیمان کاری کرده بودند ولی آن قدر ضعیف کار شده بود که موقع کوبیدن پا روی زمین گرد و خاک زیاد بلند می شد. مدرسه عفت تا منزل ما خیلی فاصله داشت هر روز ظهر که از مدرسه بر می گشتیم یک امام زاده وسط راه بود همکلاسی های ما می رفتند داخل امام زاده و می گفتند ای نور عرش الله بارونت می خوام علی ولی الله بارونت می خوام. می دانید که سال ۱۳۳۸ از سال های قحطی و بی بارانی بود ومردم شب ها به طرف مرقد امام زاده ها می رفتند و دعای باران می خواندند. چندی بعد آقای کازرونی که رییس وقت فرهنگ برازجان بودند از وضعیت ما بازدید کردند وکلاس بدون معلم را دیدند. شروع کردند به داد وفریاد که این ها شاگردان مدرسه دیگری هستند چرا این جا آمده اند.خلاصه فردا دوباره میز ونیمکت ها را برداشتند و به مدرسه امید بردند از قضا چند روز بعد مرخصی زایمان خانم معلم تمام شد و به کلاس ما باز گشت.

مدرسه جفره در بنمانع

جعفر درایی - بازنشسته آموزش و پرورش بوشهر



اولین روزی که مدرسه رفتم سال ۱۳۴۳ بود با پدرم بودم و یادم هست که مدیر مدرسه و چند تا از معلم ها نشسته بودند. پدرم سلام علیک گرمی با آن ها نمود و گفت پسرم ۶ سالش است و آوردمش تا ثبت نامش کنید. مدیر مدرسه آقای سید مهیمنی بود و شناسنامه من را از پدرم گرفت و آن را نگاه کرد و بعد از مکثی گفت پدر جان پسرت یک روزش کم است. پدرم گفت مهم نیست صبا یا پس صبا میارمش از جفره که خونه مون آنجاست، کاری نداره اومدنش.
مدیر لبخندی زد و گفت: نه پدرجان این یک روزش کم است یعنی یک سالش کم است. پدر گفت: والله مو که سر در نمیارم ولی یه روز کجا و یکسال کجا و خندید و گفت از اول بگید که یک سالش کمه و لبخندی زد و خداحافظی کردیم و رفتیم مدرسه بنمانع که مجموعه‌ای از دانش‌آموزان جفره، بنمانع، عسلی، تل کوتی و قسمتی از سنگی را در خود جا می داد. برای سال دیگر خود را آماده نمودم.
اما سال ۱۳۴۴ وارد مدرسه بنمانع شدم جالب اینکه محل مدرسه بنمانع بود ولی نام مدرسه که در بالای آن به صورت کاشی کاری نوشته بود «مدرسه جفره» بود.چرا؟ زیرا مدرسه قبل از بنمانع در جفره ماهینی دایر شده بود ولی زیاد دوام نیاورد . بنا به چه دلیلی؟ من نمی‌دانم .
پس دستور تابلوی به نام مدرسه جفره داده بودند بعد از حک شدن نام مدرسه مکانش تغییر کرد ولی انگار حیفشان آمد که این تابلو کاشی کاری شده را دور بیندازند. پس تصمیم گرفتند که مدرسه به نام بنمانع باشد و چه اشکال دارد که تابلوش بنام جفره باشد؟!
در سال ۱۳۴۴ مدیر مدرسه آقای مهیمنی بود و معلم کلاس اول بهمن احمدپور به عهده داشت. مدرسه ۶ کلاس داشت و تعداد دانش آموزان هر کلاس تقریباً ۴۰ نفر. مدرسه به صورت دو شیفت اداره می شد صبح ۴ ساعت و بعد از ظهر هم دو ساعت می رفتیم مدرسه.
روزهای اول نظم بود و ترس، سکوت ۴۰ نفر اقتضای یادگیری بود. آقای احمد پور هم بسیار ساده به یاد گیران درس می آموخت نحوه به دست گرفتن مداد، طریقه نشستن روی نیمکت سه نفره و استفاده از دفتر در روی میز و جمع کردن وسایل اضافی روی نیمکت و گذاشتن در کیسه (آن موقع کسی کیف نداشت) و توجه به دانش آموزانی که با دست چپ می‌نوشتند.
سپس شروع کار برای نوشتن. استفاده از کاغذ خط دار و کشیدن خط و نقطه و دقت در راست بودن خط. سپس خط اریب، تا دانش آموزان مسلط به گرفتن مداد و تسلط برای نوشتن و خط عمودی و شناخت دانش آموز با گذاشتن کلاه بر روی خط عمودی و کشیدن صدای آ و...
یک ماه پاییز رفته خواندن و نوشتن تقریبی شامل همه دانش‌آموزان شد.
خیلی از دانش آموزان همکلاسیم بچه‌های بنمانع، جفره ماهینی، عسلی بودند. و مرحوم علی باغبانی مرحوم اکبر شبل الحکما، عباس شش بلوکی (افسر نیروی دریایی) علی غریبی از جفره ماهینی (بازنشسته احتمالاً نیروی هوایی) رضا ارفعی (نجار) مرحوم خسرو ماهینی و الیاس بوالخیری (بازنشسته اداره برق) حسن ماهینی یا حسن عبدالغنی بازنشسته، جلال غلامزاده (بازنشسته بانک صادرات) علیرضا خوش طینت (بازنشسته آموزش و پرورش) حسن قدرتیان (شهید) محمد صلحدوست (بازنشسته آموزش و پرورش) محمود تازه شاد، علی تنگرودی، مرحوم محمود جواد قائدی، عباس تامینی (بازنشسته) عبدالرضا حق شناس (بازنشسته آموزش و پرورش) اکبر اردشیری.



نماینده دیر در مجلس شورای اسلامی:

شورای راهبردی پتروشیمی قول توزیع تبلت بین دانش آموزان بوشهری را داده بود

موسی احمدی، نماینده دیر، کنگان، جم و عسلویه در مجلس شورای اسلامی با اشاره به خودکشی یک نوجوان ۱۱ ساله به دلیل نداشتن گوشی همراه و عدم امکان حضور در کلاس‌های آنلاین گفت: بنده از طریق فرمانداری و آموزش و پرورش این موضوع را پیگیری کردم و به من اعلام شد با وجود اینکه این دانش آموز از یک خانواده بی‌بضاعت است که مشکلات مالی و اقتصادی فراوانی دارند اما مدیر مدرسه در فروردین ماه یک تلفن همراه و لوازم التحریر لازم را در اختیار او قرار داده بود تا از کلاس‌های مجازی و آنلاین بهره مند شود.
او افزود: همچنین دلنوشته معلم او هم حکایت از این جریان دارد که او گوشی داشته اما چون سالم نبوده در استفاده از آن دچار مشکل بوده است و همین موجب ناراحتی او شده است.
احمدی در خصوص حوزه وظایف کمیسیون آموزش مجلس بیان کرد: کمیسیون آموزش و نمایندگان مجلس نمی‌توانند خانه به خانه بروند و دانش آموزان نیازمند را شناسایی کنند چرا که آنها فقط می‌توانند بر اقدامات آموزش و پرورش نظارت کنند و به این وزارتخانه دستور توزیع تبلت و گوشی بین دانش آموزان نیازمند را دهند.
او افزود: انجام این کار برعهده دستگاه‌های اجرایی مانند فرمانداری‌ها و استانداری‌هاست به این صورت که باید این دانش آموزان که ممکن است در یک خانواده ۳ یا ۴ دانش آموز هم وجود داشته باشد را شناسایی کنند و سپس با هماهنگی مناسبی امکانات لازم از جمله گوشی و تبلت را در اختیار آنها قرار دهند چراکه بسیاری از خانواده‌ها حتی از پَس مخارج زندگی روزمره خود هم برنمی‌آیند چه برسد به اینکه گوشی و تبلت بخرند.
این نماینده مجلس شورای اسلامی در توصیه به مدیران مدارس تصریح کرد: مدیران مدارس که جامعه هدف کوچک تری دارند باید از میان خانواده‌ها کسانی که نیازمند تبلت و گوشی هستند را شناسایی کنند و با معرفی به کمیته امداد، لوازم لازم آموزش را دریافت کنند.

تجلیل از پیشکسوتان درروز جهانی سالمند



طی مراسمی که با همت و دعوت غلامحسین کروبی مدیربنیاد فرزانگان جهاندیده در سازمان بهزیستی استان برگزار گردید از پنج نفر پیشکسوتان عرصه شعر و ادبیات، فرهنگی و روزنامه نگاری، دفاع مقدس و دریانوردی و جهان دیدگی تجلیل به عمل آمد.
در این آئین با اهدای یک جلد قرآن کریم و لوح تقدیر از پنج نفر پیشکسوتان فرهیخته به شرح زیر تقدیر به عمل آمد:
۱- خانم طاهره غمخوار نصیر محله پیشکسوت در عرصه شعروادبیات و روزنامه نگاری در رسانه ها و سایت های خبری استان بوشهر.
۲- منصور مرشدی پیشکسوت در عرصه ی مدیریتی و دفاع مقدس با۳۰سال خدمت در وزارتخانه های نیرو و جهاد و سپاه پاسداران.
۳- حسین ایرانپور پیش کسوت در عرصه ی دریانوردی با ۳۰سال خدمت در اداره کل بنادر و دریانوردی استان و۱۵سال به عنوان کاپیتان در بخش خصوصی.
۴-عبدالرضا موجی بوشهری پیشکسوت در عرصه ورزشی با۳۰سال خدمت در ادارات کل کار و تربیت بدنی استان بوشهر
۵- حسین حشمتی پیشکسوت در عرصه اداری، فرهنگی و روزنامه نگاری با۳۴سال خدمت در شرکت مدیریت بازرگانی دولتی ایران و مدیریت دراستانهای بوشهر، مرکزی و اردبیل و همچنین ۲۰سال فعالیت مطبوعاتی و روزنامه نگاری در استان بوشهر که همچنان با نویسندگی در اغلب نشریات.

نگارخانه مجازی اداره کل ارشاد بوشهر راه‌اندازی شد

در آیینی با حضور مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان بوشهر نگارخانه مجازی این اداره کل راه اندازی شد.
به گزارش ایرنا، فاطمه کرمپور در این آیین گفت: نگارخانه مجازی اداره کل با هدف حمایت از هنرمندان، تشویق و ترغیب هنرمندان جوان و معرفی آثار آنها و همچنین دسترسی آسان به آثار راه‌اندازی شده است.
وی بیان کرد: با توجه به شرایط کنونی برگزاری نمایشگاه‌ها و جشنواره‌ها در فضای مجازی یکی از الزامات و فرصتی مناسب برای ارائه آثار هنرمندان است.
کرمپور ادامه داد: افتتاح این نگارخانه با آثار مربوط به واقعه عاشورا یک اتفاق نیک است که باید در آینده نیز مورد توجه قرار گیرد.
وی اظهار داشت: در شرایط موجود هنرمندان به وسیله این نگارخانه می توانند آثار فرهنگی و هنری را بدون هزینه و تهیه ابزار در معرض عموم قرار دهند.
کرمپور افزود: فعالان فرهنگی و هنری، اساتید و هنرمندان استان جهت انتشار آثار خود در این نگارخانه باید مراحل اداری را از طریق واحد مربوطه اداره کل پیگیری کنند.

"دلم می سوزد"
به بهانه ی روز کودک

سید مرتضی کراماتی

دلم می سوزد برای خودم و برای کودکی ام که درکش نکردم و برای امروز خودم و شما که کودکی نکردیم و شاید خیلی از ناملایمات نسل من همین کودکی نکردن "دیروز" است که "امروزمان" در حیرانی می گذرد و "فردایمان" نامعلوم که چگونه رقم می خورد. روز کودک چند سالی است در تقویم به خوبی جا خوش کرده و در این سالها رنگ و لعاب بیشتری به خود گرفته و در لابلای مناسبتها، بهانه ای می شود تا در شادی کودکانمان یا کودکان سببی و نسبی، ما هم خوشحال شویم و در شادیهایشان شریک شویم مثل جشن تولد و در لحظاتی غمی سنگین بر سینه مان سنگینی می کند که زمان کودکی ما چگونه بود و چرا خبری از این برنامه ها نبود. یعنی انگار نه انگار که کودک باید"کودکی" کند. همه توقع داشتند که در آن سنین کوچک، با ادب، آرام، ساکت و تمیز باشیم و شاید پدر و مادرها تمیز نمی دادند که بچگی و



کودکی شرایط خاص خودش را می طلبد و سطح توقعاتشان آن چیزی را از کودک می طلبید که از یک فرد بالغ و عاقل باید بخواهند و به همین منوال آن روزها گذشت و به تعبیر خودم:

"ناگهان در ناگهانی از تمام حالها
روزهای ما گذشت و ماهها و سالها"

و اینک در ره آورد ایام، و مرور تقویم، کودکی را پاس می داریم و کودک درون را صدا می زنیم و عیبی نیست اگر بگوئیم اغلب افراد جامعه کودک درونشان فعال است و اگر غیر از این باشد شاید خدا هم از ما راضی نباشد و ناسپاسی به خالق بی همتا که چرا قدر داشته هایمان را نم یدانیم و این"کودک‌درون" اگر نبود شاید شادی، شیطنت، خنده و گریه و محبت وجود نداشت و اگر داشت معنایی نداشت و تصنعی بود مثل خیلی از رفتار بزرگترها که در جهان امروز "کودک کشی" بعنوان زشت ترین عمل به دست پست ترین افراد رقم می خورد. قتل، غارت و جنایتهایی که گاهی قربانیانش کودکانی هستند که سرگرم بازی کودکانه ی خود هستند و اصلا نمیدانند که قربانی بازی جلادانی هستند که بویی از انسانیت نبرده اند. کودک یعنی صلح، کودک یعنی صفا، کودک یعنی لبخند و کودک یعنی سلام به خدا.

چقدر به بهداشت روان خود و خانواده اهمیت می دهید؟
(به مناسبت هفته بهداشت روان)

عبدالصالح خزائی - دانشجوی دکترای تخصصی روانشناسی



بهداشت روان دانشی است برای بهتر زندگی کردن و رسیدن به آرامش درونی که در گستره زندگی افراد حائز اهمیت است. نیاز است این علم به منظور سازگاری افراد در اجتماع و حل مسائل و مشکلات فردی، خانوادگی، شغلی و اجتماعی انسان ها، توسط متولیان سلامت روان در جامعه فرهنگ سازی و نهادینه شود.

دهم اکتبر از طرف فدراسیون جهانی سلامت روان(WFMH) به عنوان " روز جهانی بهداشت روان" نامگذاری شده است. شعار 2020سازمان بهداشت برای هفته سلامت روان عبارت است از« سلامت روان برای همه: سرمایه گذاری بیشتر- دسترسی بیشتر، برای همه، همه جا».

تعریف سازمان جهانی از بهداشت روان عبارت است از قابلیت ارتباط موزون و هماهنگ با دیگران، تغییر و اصلاح محیط فردی و اجتماعی و حل تضادها و تمایلات شخصی به طور منطقی، عادلانه و مناسب. نتیجه آن که مفهوم بهداشت روانی عبارت خواهد بود از تامین رشد و سلامت روانی، فردی، اجتماعی، پیشگیری از ابتلا به اختلال روانی، درمان مناسب و بازتوانی آن.

چقدر افراد به بهداشت روان خود و خانواده شان اهمیت می دهند. آیا لزوما رعایت بهداشت جسمانی کفایت می کند. آیا ما به شاخص‌های بهداشت روان آگاهی داریم؟ در این جا با خود ارزیابی و پاسخ به سوالات ذیل به مؤلفه‌های افراد با روان سالم پی می بریم؟

۱- چقدر نسبت به خود آرامش داریم و به طور نسبی و معقول احساس امنیت و کفایت شخصی می کنیم؟

۲- آیا ما به خود احترام می گذاریم و کمبودهای خود را می پذیریم؟

۳- احترام به حقوق دیگران برای ما اهمیت دارد یا خیر؟

۴- ارزیابی ما از توانایی و قدرت مان واقعیت دارد، یا افراط و تفریط می کنیم؟

۵- علاقه اجتماعی و دوست داشتن دیگران در درون ما به چه میزان است؟

۶- آیا هویت فردی در ما شکل گرفته و با مهارت های حل مسائل و تصمیم گیری آشنا هستیم؟

۷- آیا هدف و معنا در زندگی مان وجود دارد؟

۸- چقدر قادر به کنترل هیجانات منفی مانند خشم ، ترس و استرس هستیم؟

پاسخ مثبت به سوالات فوق نشان از بهره مندی از بهداشت روان در افراد است.

در ماه‌های اخیر با توجه به شیوع ویروس کووید ۱۹ و تاثیر مخرب آن بر جنبه های مختلف زندگی، اهمیت رعایت بهداشت روان به منظور کنترل عوامل هشدار دهنده ضعف روانی مانند احساس دلشوره و نگرانی دائمی، آشفتگی زندگی، اختلال خواب و تغذیه، ابراز هیجاناتی منفی مانند پرخاشگری، ترس های بی جا، احساس درد و شکایت جسمانی، افسرده خویی و بی علاقگی به امورات زندگی، بیش از هر زمان، قابل توجه است. به طوری که آمار نیز حکایت از افزایش شیوع بیماری روانی و اختلاف و تنش خانوادگی دارد.

بهترین اقدام در خصوص بهداشت روان همانند بیماری های فیزیولوژیک، پیشگیری است. کلیه اقداماتی که منجر به جلوگیری از بروز بیماری‌های روان تنی می شود و هدف اصلی آن مقاوم نمودن افراد جامعه بویژه اقشار آسیب پذیر در برابر اختلالات روانی از طریق مهار ناهنجاریهای محیطی، خانوادگی، رسانه ای و ... است. علی هذا دنبال نمودن اهداف ذیل توسط متولیان بهداشت روان در پویایی افراد جامعه و بهبود سلامت روانی تاثیر بسزایی دارد:

۱- آگاهی بخشی خانواده ها در مورد سلامت روان کودکان و نوجوانان.

۲- نحوه مقابله با عوامل اضطراب انگیز محیطی و اجتماعی مانند ویروس منحوس کرونا.

۳- آموزش همگانی بهداشت روانی کلیه اقشار جامعه.

۴- تقویت مشاوره های خانوادگی، فردی و گروهی.

۵- جلب همکاری و تشویق افراد جامعه در بهره برداری مطلوب از خدمات بهداشت روان.

۶- شناسایی مبتلایان به اختلالات روانی مزمن و آسیب دیده.

۷- در بحث بازتوانی، حمایت از مبتلایان به اختلالات روانی مزمن و آسیب دیده.

۸- ارائه آموزش لازم به همگان در جهت حذف باورهای غلط و تعصبات نادرست و اصلاح نگرش، دانش و مهارت آنان در خصوص تفسیر و تعبیر اختلالات روانی، انتخاب درمان و اعتماد به مداخله های روانشناسی و مشاوره ای.

واقعیت‌هایی تلخ از مرگ دانش آموز دیری

علی زمانی

سید محمد موسوی زاده دانش آموز کلاس پنجم دبستان شهرستان بندر دیر از توابع استان بوشهر خود را از طناب دار حلق آویز کرد و درگذشت. خبر خودکشی سید محمد موسوی زاده دانش آموز جنوب استان بوشهر، بازتاب های گسترده ای در شبکه های اجتماعی داشته است.

سید محمد موسوی زاده یکی از میلیون ها دانش آموزی است که امکان خرید گوشی هوشمند میلیونی و گرفتن اینترنت پر سرعت به منظور نصب اپ شاد نداشته و به همین خاطر از شرکت در کلاس های آموزش آنلاین که آموزش و پرورش برای دانش آموزان در عصر کرونایی ایران تدارک دیده، محروم شده است.

سید محمد موسوی زاده یک هشدار بزرگ به نظام آموزش و پرورش کشور است که بدون در نظر گرفتن شرایط کرونایی و وضعیت مالی و اقتصادی خانوارها، سیستم شاد را عملیاتی کرد و کودکان بسیاری را در نقاط محروم کشور در حسرت در اختیار داشتن گوشی موبایل و همراهی با دوستانشان در نرم افزار شاد قرار داد.

خودکشی سید محمد موسوی زاده را می توان از جهانی، خودکشی به دلیل فقر و تنگدستی نامید. فقری که امروزه در روزگار دلار ۳۰ هزار تومانی و سکه ۱۶ میلیون تومانی و پراید صد واندی میلیونی، گریبان میلیون ها خانواده در ایران را گرفته است.

بسیاری از خانواده های ایرانی زیر خط فقر زندگی می کنند و یارانه ۴۵۵۰۰ تومانی که ۱۰ سال است ثابت است، پاسخگوی تورم سرسام آور امروز ایران نیست. در شبکه های اجتماعی، خودکشی سید محمد موسوی زاده را به موضوعاتی چون ژن خوب ها، آقازاده ها، چپاول دانه درشت ها در اقتصاد ایران و ناتوانایی دولت تدبیر و امید در تدبیر و امید نسبت داده اند.

سید محمد موسوی زاده هنوز قربانی مافیای کنکور نشده است که مثل دانش آموز که پس از برگزاری کنکور، به دلیل عدم کسب موفقیت لازم، خود را از پشت بام پرت کند. سید محمد موسوی زاده هنوز قربانی مافیای کنکور نشده است که مثل دانش آموز ممتاز کرجی و همدستانش، به خاطر ناتوانی در پرداخت شهریه مدرسه غیرانتفاعی خود، مدرسه را به آتش بکشد.

سید محمد موسوی زاده یک واقعیت تلخ از تراژدی نظام آموزشی ناعادلانه در ایران در آستانه ورود به قرن پانزدهم هجری شمسی است. اگر می خواهیم شاهد خودکشی سید محمد موسوی زاده های دیگر نباشیم، نظام آموزشی کشور باید مسیر عدالت محوری و تجهییز به فناوری روز را با هم طی کند تا از دبستان، شاهد فاصله طبقاتی شدید بین فقیر و غنی در ایران زمین نباشیم.

باید آموزش و پرورش نام دیگری برای اپلیکیشن «شاد» پیدا کند. وقتی ۳.۵ میلیون خانواده و دانش آموز به این اپ دسترسی ندارند!! به نظر می رسد نهضت ملی جمع آوری نقدینگی برای تامین لوازم تحصیل کودکان ایران، اولویت نخست خیران در سراسر کشور باشد.

خداحافظی کودکان ایرانی با قلک آرزوها

دکتر **سجادبهزادی**



پرده نخست:

جمله ای از آدام اسمیت می گوید "هیچ وسیله ای مکارانه تر از بی اعتبار کردن پول رایج برای واژگونی پایه های جامعه وجود ندارد. این فرآیند همه نیروهای نهانی اقتصاد را در جهت ویرانی به کار می گیرد".

امروز ریال ایران از بی‌ارزش‌ترین ارزها در جهان است. پول ملی ما حتی بی‌ارزش‌تر از دینارعراق و روپیه پاکستان شده است و آن گونه که آسیا تایمز نوشت؛ " حداقل ۴۹ درصد از ارزش خود را تا این لحظه از دست داده است". رئیس مجلس هم می گوید "ارزش پول ملی لجام گسیخته است و دولت آن را رها کرده است."

چرا ارزش پول ملی ما به این حال و روز افتاده است منظور این یادداشت نیست؛ اگر چه پاسخ این پرسش هم خیلی سخت نیست. گفته می شود " تاریخ پر از تورم هایی است که توسط دولت ها برای منافع دولت ها مهندسی می شود." اما این یادداشت به دنبال آن است که به بهانه روزجهانی کودک که درمهرماه ثبت شده است و طرح یک داستان کوتاه و حقیقی، زاویه ای جامعه شناختی از بی اعتباری پول ملی و خسرانی که برکودکان دارد را بازگو کند.

پرده دوم:

کودک قلکی داشت که ذره ذره سکه های خود را در آن می انداخت. او در اندیشه خرید یک دوچرخه بود. شب را تا صبح قراری نداشت. دنبال پاداشت ومناسبت بود تا به هر بهانه ای قلک خود را سنگین تر کند. کودک در تخیل کودکانه خویش غوطه ور بود و از جنگ، تحریم وسیاست چیزی نمی فهمید. او تنها یک آرزو داشت. داشتن دوچرخه و هم بازی با کودکانی که هریک از آنها نیز آرزوهای جداگانه ای داشتند. قلک آرزوها بارها وبارها باز شده بود و هر بار به خاطر بی ارزش تر شدن پول ملی، وعده خرید دوچرخه به تاخیر می افتاد. پدر تصمیم گرفت برای بار آخر به جای این که آگاهی های خود را فراموش کند و با ناآگاهی های کودکش همراه شود؛ حقیقت بی ارزش شدن سکه های قلک را برای کودک روشن کند و او را از وضعیت جامعه آگاه سازد.

او در ابتدا شکل قلک که به نارنجک شبیه بود را برای فرزندش شرح می داد و ذهن کودک را با جنگ اقتصادی و بی ارزش شدن سکه های قلک آشنا می کرد. درآن روز به کودکش یادآوری کرد که آرزوهایش رامبتنی بر جنگ، تحریم و مقاومت تنظیم کند و باید صبور باشد. ذهن کودک معصوم با واژه هایی از جنس سیاست و خشونت درهم آمیخته بود واو میان آرزوهای کودکی خود وآن چه حقیقت جامعه است گیر افتاده بود.

دیگر قلک کودکان ما آرزو پرور نیست و آنها نمی توانند با پس انداز قلک های خود به آرزوهای ناچیزشان فکر کنند. مفهوم پس انداز، شادی و خرید دوچرخه در قلک کودکان ما جای خود را با دروغ های مدام، وعده های سرخرمن وسرخوردگی به خاطر بی ارزش بودن سکه های قلک و نگاه هایی که پشت ویترین مغازه ها جلوتر نمی رود عوض شده است.

پرده سوم:

تحریم، خشونت و ویرانی اقتصاد یک جامعه نه تنها آرزوهای کودکان را دفن می کند بلکه برحقوق انسانی و اجتماعی آن ها نیز به شدت آسیب وارد می کند. در خرداد سال گذشته که وضعیت معیشتی اندکی بهتر بود، مرکز آمار ایران گزارش داد نیم میلیون کودک کار در ایران وجود دارد و درصدی ازاین کودکان در مشاغل پرخطر مشغول به کار هستند. همچنین وزارت ورزش و جوانان در مورد افزایش ۴ برابری کودک همسری هشدار داده است.

آن کودکی که آرزوهای خود را دست نایافتنی می بیند و به حقوقش توجه نمی شود زمخت ومردپیکر می شود. او در همان سنین کودکی می شود کودک کار، کودک جنگ وتحریم، کودک ازدواج نابهنگام، کودک معتاد و زباله گرد، کودک قبر شور و ماشین شور؛ و دستان کوچکشان به جای این که بوی اسباب بازی بدهند بوی مواد مخدر می دهند.

مسیر تنش وتحریمی که بر جامعه سایه انداخته است تر وخشک را با هم می سوزاند وآرزوهای کودکانه را نیز بر باد می دهد.

اختلافی که بوی آن مشام و سلامتی بوشهری‌ها را آزار می‌دهد

بوشهر- ایرنا- ایجاد اختلال در جمع‌آوری پسماندهای خانگی بندر بوشهر چند هفته‌ای است که چهره این شهر را نازیبا و بوی بدش مشام شهروندان را آزرده و سلامتی آنها را تهدید می‌کند.

بر اساس قانون، مدیریت پسماندهای خانگی در شهرها به عهده شهرداری‌ها است و مدیریت‌های اجرایی می‌توانند همه یا بخشی از عملیات مربوط به‌جمع‌آوری، جداسازی و دفع پسماندها را به اشخاص حقیقی و حقوقی واگذار کنند.

در این ارتباط شهرداری بوشهر نیز خدمات این حوزه را به شرکت پیمانکاری واگذار کرده‌است اما چند هفته‌ای است که جمع آوری زباله‌های این شهر در کش و قوس میان شرکت پیمانکار و شهرداری بلاتکلیف در معابر رها شده‌است و مخزن‌هایی که به موقع برداشت و حمل نمی‌شوند و آلودگی اطراف آن منظره غالب صبحگاه‌های کوچه و خیابان‌های بوشهر است که تصویر نامطلوبی را از این شهر رقم زده و با توجه به گرمای ادامه‌دار هوا در این شهر بوی نامطبوع و تهدید سلامتی شهروندان را به همراه دارد.

جوان ساکن محله بهمنی شهر بوشهر به ایرنا گفت: زشت ترین چهره برای یک شهر منظره مخزن‌های زباله سرریز شده و کوچه‌های پر از پسماند است که این روزها در همه جای بوشهر به چشم می‌خورد.

درویشی ادامه داد: هر روز صبح در فاصله منزل تا محل کار با منظره زننده پراکنده بودن زباله در کوچه روبرو می‌شوم که سگ‌های خیابانی کیسه‌های زباله را پاره کرده و محتویات آن را به هر گوشه و کناری پخش کرده‌اند.

وی اضافه کرد: خودروهای جمع آوری زباله که با فاصله زمانی زیادی می‌آیند نیز تنها سطل را تخلیه می‌کنند و کوچه آلوده و اطراف مخزن‌ها را پاکسازی نمی‌کنند.

خانم منوچهری از دیگر ساکنان بوشهر نیز از وضعیت نظافت و جمع‌آوری زباله‌های این شهر به شدت انتقاد کرد و گفت: با توجه به شرایط کرونا این کوچه‌های کثیف می‌تواند شرایط را بدتر کند زیرا ماسک و دستکش در کوچه‌ها پخش است.

وی گفت: وضعیت مدیریت زباله‌های شهر غیر قابل تحمل است و انگار کسی هم به فکر نیست چون چندین روز است که خیابان‌ها همین وضعیت را دارد.

خبرنگار ایرنا در گفت وگو با مسئولان شهری و شهرداری سعی کرده‌است علت جمع‌آوری و پاکسازی نشدن خیابان‌های بوشهر از پسماند را بیابد، زیرا اذهان عمومی در پی پاسخی قانع‌کننده به این نابسامانی است، موضوعی که مزید بر دیگر نگرانی غالب حوزه سلامت یعنی کرونا شده و شهروندان را کلافه کرده‌است.

خرابی ناوگان شرکت پیمانکار؛ عامل ایجاد خلل در جمع‌آوری پسماند

مساله ایجاد اختلال در جمع‌آوری پسماندهای خانگی بندر بوشهر را از سرپرست سازمان مدیریت پسماند شهرداری بندر بوشهر پی گرفتیم. عبدالله کردگار گفت: شرکت پیمانکار به علت خرابی بخشی از ماشین آلات برداشت و حمل زباله، در جمع آوری پسماند شهری با مشکل مواجه شده است که بر اساس قرارداد موجود اخطار لازم به پیمانکار داده شده است و این شرکت باید هر چه سریعتر مشکلات را جبران کند و اموری را که متعهد شده‌است به درستی انجام دهد.

به گزارش ایرنا وی با عذرخواهی از شهروندان بوشهری برای اخلال ایجاد شده در جمع آوری پسماندهای شهری، افزود: سازمان مدیریت پسماند شهرداری به عنوان ناظر، عملکرد این شرکت را ماهیانه بر اساس صورت عملکرد ارزیابی می‌کند و در صورت نقص در عملکرد ابتدا اخطار کتبی داده می‌شود و سپس جرایمی که در قرارداد بیان شده‌است، اعمال می‌شود.

کردگار اظهار کرد: تاکید این سازمان در این مساله بر تسریع در تعمیر ماشین آلات و بهبود هر چه سریعتر وضعیت است و بخشی از مطالبات شرکت نیز پرداخت شده است.

سرپرست سازمان مدیریت پسماند شهرداری بندر بوشهر بیان کرد: بر اساس قرارداد، زباله‌ها باید در هر ۲۴ ساعت جمع‌آوری شود که این جمع‌آوری از ۹ شب تا ۶ صبح ادامه می‌یابد، اما در چند روز اخیر به دلیل ایجاد نقص در ناوگان شرکت، کار برداشت زباله تا ۱۰ صبح ادامه یافته است که سبب نارضایتی شهروندان در محله‌ها شده‌است.

وی اضافه کرد: قراردادی که با این شرکت پیمانکار منعقد شده‌است ۲ بخش نظافت معابر و پرداخت حقوق پاکبان و نیروی ماشین آلات برداشت و حمل زباله را در برمی‌گیرد.

کردگار اعلام کرد: اکنون تعداد نیروهای پاکبان ۴۰۰ نیرو است که شرکت موظف است حقوق آنها را به موقع پرداخت کند و در زمان حاضر در بخش نیرو و پاکبان مشکلی وجود ندارد بلکه مشکل در برداشت زباله است.

وی ادامه داد: خرید مخازن از وظایف شهرداری است اما اگر برداشت زباله درست و سر ساعت انجام شود، مخازن در محله‌ها کافی است، هر چند در خیابان‌های اصلی کمبود مخزن وجود دارد.

سرپرست سازمان مدیریت پسماند شهرداری بندر بوشهر با بیان اینکه روزانه ۱۷۰ تن زباله تولید می‌شود و سرانه تولید زباله هر بوشهری با میزان ۵۷۰ گرم بیش از میانگین کشوری است، اظهار کرد: شمار محدودی از همشهریان نیز از مخازن نصب شده برای تخلیه نخاله استفاده می‌کنند که این نیز مشکل را بیشتر می‌کند.



اعتصاب نکرده‌ایم، برای تعمیر ناوگان به مطالباتمان نیاز داریم

جزئیات مشکلات ایجاد شده در جمع‌آوری پسماندهای خانگی بندر بوشهر را از مدیرعامل شرکت ظریف کاران کویر به عنوان شرکت پیمانکار جمع‌آوری زباله بوشهر جویا شدیم. هر چند مدیرعامل این شرکت خرابی ناوگان را به عنوان عامل نقص در انجام خدمت تایید می‌کند اما پرداخت نشدن مطالبات را سبب ناتوانی در تعمیر ناوگان و خدمت رسانی به موقع دانست.

به گزارش ایرنا حمیدرضا نوری از مسئولان کنونی شهرداری بوشهری انتقاد کرد و گفت: این شرکت ۳ سال است که در این حوزه خدمت رسانی می‌کند و اکنون نیز پیمانکار جمع‌آوری پسماند در بندرعباس، شیراز، یزد و بوشهر است که پیوسته خدمات مطلوبی را ارائه کرده‌است.

وی افزود: در حالی که شهردرای شیراز فروردین ماه هزینه مربوط به بند تورم قرارداد را به شرکت پرداخت کرده‌است، شهرداری بوشهر پرداختی در این زمینه نداشته است.

مدیرعامل این شرکت اضافه کرد: بندی در قرارداد به عنوان تورم وجود دارد که شهرداری باید به همان میزانی که بانک مرکزی تورم را تعیین می‌کند بپردازد، اما پس از گذشت یکسال و نیم و با این که نامه‌نگاری‌های مکرری با شهرداری انجام شده‌است، پاسخی دریافت نکرده‌ام در حالی که تورم بالاست و هزینه تعمیر و تجهیز ناوگان برای ما سنگین است.

نوری ادامه داد: علاوه بر این شهرداری بوشهر صورت وضعیت‌ها را بموقع نمی‌پردازد و با گذشت هفت ماه از سال وجه افزایش حقوق کارگران را نیز پرداخت نکرده‌است.

وی افزود: در سال ۹۹ ماهیانه ۷۰۰ میلیون تومان افزایش دستمزد را از جیب خود به کارگران پرداخت کرده‌ایم اما شهرداری هنوز نسبت به این افزایش حقوق به توافق نرسیده‌اند.

نوری همچنین به پرداخت نشدن مطالبات سپرده حسن انجام کار این شرکت از سال ۹۷ اشاره و اذعان کرد: اعتصاب نکرده‌ایم اما ۱۰ دستگاه خودرو ناوگان جمع آوری زباله این شرکت نیاز به تعمیر دارد که راه‌اندازی آنها هزینه‌بر است و شهرداری باید مطالبات این شرکت را پرداخت کند.

مستندات مطالبه پیمانکار ارائه شود، آماده پرداخت هستیم

از سرپرست معاونت اجرایی و خدمات شهری شهرداری بندر بوشهر پیگیر نحوه پرداخت مطالبات و معوقات شرکت پیمانکار جمع‌آوری زباله و تنظیف شهر بوشهر شدیم. ایمان چارکی که چند روز پیش وضعیت جمع‌آوری زباله و تنظیف شهر را نامناسب خوانده و از اخطار به پیمانکار خبر داده بود، گفت: آمادگی کامل برای پرداخت مطالبات این شرکت وجود دارد.

وی گفت: این شرکت تا امروز (سه شنبه) هنوز فهرست مربوط به پرداختی‌های اضافه حقوق کارگران را ارائه نکرده‌است در حالی که پرداختی‌های شهرداری بر اساس مستندات صورت می‌گیرد.



چارکی ادامه داد: بند موجود در قرار داد مربوط به تورم ماشین آلات برای شهرداری تکلیف ایجاد نمی‌کند زیرا در این سند بیان شده‌است " شهرداری می‌تواند در این زمینه توافق کند".

سرپرست معاونت اجرایی و خدمات شهری شهرداری بندر بوشهر اظهار کرد: این شرکت با علم به این بند قرارداد در مناقصه شرکت کرده‌است.

نظافت و سلامت محیط شهری بوشهر و سیمای این شهرستان به عنوان مرکز استان مساله‌ای نیست که بتواند در گیر و دار شهرداری و پیمانکار گرفتار و به حال خود رها شود، پاکیزه و آراسته بودن یا نبودن شهر خروجی فعالیت شرکت پیمانکار و اقدامات شهرداری است.

آنچه واضح است اینکه باید هر چه سریعتر توافقی حاصل شود یا اقدامی قانونی گره از این مشکل بگشاید تا شهروندان بوشهری بتوانند نفسی به آسودگی در کوی و خیابان بکشند.

تلفن های تماس
۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰
۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱

هفته نامه نسیم جنوب،
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر

هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

نسیم جنوب
nasimjonoub.com

صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف پور
مدیر مسئول و سردبیر: یونس قیصی زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس،
کوچه بوستان ۳۰ (جانباز)، دفتر نسیم جنوب
تلفن: ۳۳۳۲۵۹۰۰-۰۷۷ فاکس: ۳۳۳۲۸۵۱
تلفن همراه: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
ایمیل: info@nasimjonoub.com
صندوق پستی ۱۱۹۹
لیتوگرافی و چاپ: کارگر





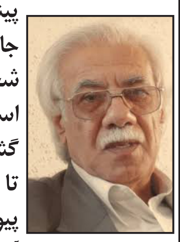
عکس: امرتضی فرج‌آبادی

اسکندر احمدنیا

وقتی دیدی
دیده ات
ایده ها را
می شمارد
وقتی شنیدی
که قلبت
ضربان هایش را
مجال شمارش
ندارد
وقتی تولدها را
که پزشک ها را
به تعجب می اندازد
وقتی سرعت شعرهایت
آهوان گمشده ی دشت ها را
به نفس نفس می اندازد
وقتی تلاتم دریاها
صدای دلفین ها را
برکف شهرها می کوبد
وقتی که داغی آفتاب
یرجوشش قریحه ات
چترمی زند
و واژه ها
سرگردان پلکانی شدن
دورمی زنند تات تو
تا خودت
آوازهای در پرواز کهکشان هارا
بشنوی
وقتی
و وقتی که دیده ات
از سپیده ها
بردیده ات تلنبار
و برایده ات
سوار می شود
وقتی که دیدی
وقتی که، شنیدی!

به یاد خسرو آواز ایران

عبدالمجید زنگویی



پیشکش به جان شیفته و آزاده و جاودانه مرد آواز ایران محمدرضا شجریان

اسطوره تا به اوج فلک بال و پر گشود
تا قرب بارگاه خدا، خویش وانمود
پیوند را گسست، زدنیای پر ملال
آن جا بیارمید که خالی زرنج بود
وقتی سفیر و خسرو آواز پر گشود
یاران رقم زدند ترانه، غزل، سرود
ملت عزا گرفت چو پرواز دوست دید
کشور به غم نشست چو اخبار را شنود
آوازه خوان پرهنری درهوای عشق
آفاق را قدم زد و محبوب را ستود
دستان سرای عشق شدی درشبان تار
آوازه تا به عرش رساندی به صد نمود
آواز را به عرش رسانید و کهکشان
آن جا که عرشیان همه گفتند: صد درود
کشور زرفتنت چه هماهنگ رخ نمود
وقتی که شادمانه گرفتی ره خلود

تقدیم به خسرو آوز وطن استاد شجریان
نصرالله احمدی – شهر آبپخش استان بوشهر



آخرتو جان جانی، بی تو چه بی قراریم
ای جان باده عشق، بی تو بسی خماریم
رفتی زپیش چشمان، اما نمردی هرگز
ما مرده ایم شاید، از خویش در فراریم
هرجا حضور داری، جایت میان دلهاست
رنگ خزان گرفتیم، بی تو چه بی بهاریم
چون نقش روی سنگی، پاینده ای همیشه
ما سرگران پس از تو، چون خاک در غباریم
ای قبله گاه عشاق، تو زنده ای همیشه
باغ بهشت مایی. بی تو چه شوره زاریم

شعر استاد شفیعی کدکنی برای درگذشت محمد رضا شجریان



«در آن زلال بیکران»

بخوان که از صدای تو سپیده سر برآورد
وطن، زِ نو، جوان شود دمی دگر برآورد
به روی نقشه وطن، صدات چون کند سفر
کویر سبز گردد و سر از خزر برآورد
برون زِ ترس و لرزها گذر کند ز مرزها
بهار بیکرانه‌ای به زیب و فر برآورد
چو موجِ آن ترانه‌ها برآید از کرانه‌ها
جوانه‌های ارغوان زِ بیشه سر برآورد
بهار جاودانه‌ای که شیوه و شمیم آن
ز صبرِ سبزِ باغِ ما گُلِ ظفر برآورد
سیاهی از وطن رود، سپیده‌ای جوان دمد
چو آذرخشِ نغمه‌ات زِ شب شرر برآورد
شب ار چه های و هو کند، زِ خویش شست‌وشو کند
در این زلال بیکران دمی اگر برآورد
صدای توست جاده‌ای که می‌رود که می‌رود
به باغ اشتیاق جان و زان سحر برآورد
بخوانِ که از صدای تو در آسمانِ باغِ ما
هزار قُمریِ جوان دو باره پَر برآورد
سفیرِ شادیِ وطن صفیر نغمه‌های توست
بخوانِ که از صدای تو سپیده سر برآورد

دلنوشته ای به یاد خسرو آواز ایران استاد شجریان

خورشیدی معاون سیاسی، امنیتی و اجتماعی استانداری بوشهر در دلنوشته ای ضایعه بزرگ درگذشت استاد شجریان را تسلیت گفته، برای آن سعید فقید آرامش در اعلی علیین و رضوان الهی و برای خانواده و علاقمندان به هنر فاخر ایران صبر و بردباری آرزو نمود. در این دلنوشته آمده است:

خسرو آواز ایران، مرغ سحر ایرانیان، ربناگوی افطارهای مومنان به دیدار معشوق شتافت.

استاد شجریان «چهره به چهره» با مردمانش در اعتلای هنر فاخر ایران‌زمین گذران عمر کرد.

او «به یاد عارف» و در «سپیده»دم، «چاووش»خوانی کرد و به پاس «خون جوانان وطن»، «راز دل» گفت.

او «خلوت‌گزیده»ای بود که در «آستان جانان» در مایه‌ی «ماهور»، «سرّ عشق» می‌نمود. از «بیداد» زمانه ناله کرد و در میانه‌ی «دود عود» با خنیاگری «ساز قصه‌گو»، در «کنسرت بزرگداشت حافظ»، غریو «دستان» سر داد.

چون «دل مجنون» داشت همراه با «دلشدگان» در دامنه‌ی «دیلمان» از «چشمه‌ی نوش»، «رباعیات خیام» نغمه کرد و به «یاد ایام»، «بهاریه» سر داد.

شجریان «سرو چمان» هنر ایران، به بلندای «آسمان عشق» تا «گنبد مینا» بود و «پیغام اهل دل» را به «جان عشاق» می‌رساند هرچند که خود را «خاک ای مردم ایران» نامید. او «در خیال» «شب وصل»، «آرام جان» داشت و در دل «شب، سکوت، کویر»، «بوی باران» می‌شنید.

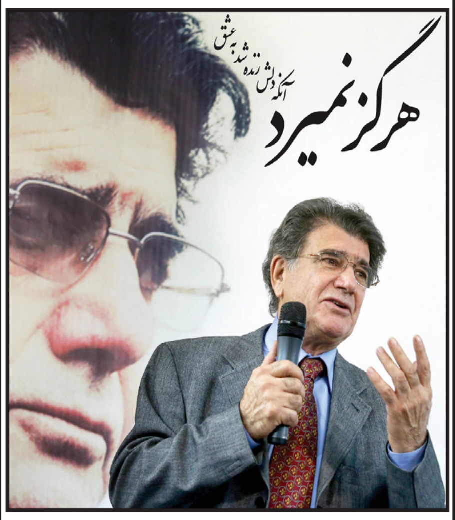
در هنگامه بلای مردمانش «همنوا با بم»، «سرود مهر» سرایید و بدین‌سان به همنوعان نشان داد که «کاین رنج مشترک هرگز جدا جدا درمان نمی شود» و هر چند عیان بود «زمستان است» ولی «فریاد» کرد: «بی تو به سر نمی‌شود».

چون عمر را «جام تهی» دید «رنگ‌های تعالی» «طریق عشق» را با «ساز خاموش» رفتنش نمایاند؛ در حالیکه میلیون‌ها «رندان مست» در «غوغای عشق‌بازان» ندای فراق یار و «آه باران» سر داده بودند.

«ای مرغ خوش‌خوان»! «ای مرغ سحر»! حال که در راه خراسانی؛ خیز و «به یاد پدر»، «خراسانیات» بخوان.

خوشا به حالت استاد شجریان!

احسان محمدی



ما سوگوار خودمان هستیم، استاد شجریان را بهانه کرده‌ایم برای بغض کردن، برای دریغا دریغ. احساس تنهایی می‌کنیم از رفتن کسی که همیشه انگار مطمئن بودیم در هر بزنگاهی کنارمان می‌ایستد. دوشادوشمان و حالا مثل خانه‌ای قدیمی شده‌ایم که دیوارش ریخته و باد می‌آید و توی دلش چنگ می‌زند.

سروش صحت در فیلم جهان با من برقص داستان مردی را روایت می‌کند که برای سالم زیستن از دود و دم تهران فرار می‌کند و به جای دنجی در شمال پناه می‌برد. شیر گاو می‌خورد و دم‌نوش گیاهان و... اما به سرطان مبتلا می‌شود و طنز تلخ ماجرا این است که دوستش حمید که کارخانه سوسیس و کالباس دارد و صبحانه کله‌پاچه می‌زند آن قدر سالم است که زن جوان گرفته، برنامه دارد بچه‌دار شود و حتی به کانادا برود!

محمدرضا شجریان کوه نوردی می‌کرد، عاشق طبیعت و گل و گیاه بود، از محصولات باغ و باغچه‌اش می‌خورد و حتی به گمانم گندم کاشته بود و از آرد آن نان می‌پخت و... اما سرانجام گرفتار سرطان شد. شوخی تلخ روزگار است. دنیای عجیبی است، تاریخ پر از آن‌هاست که خون خلق می‌خوردند و هیچ‌شان نشد!

من هم دلتنگ استاد شجریان هستم اما کاش هر کدام از ما یک هزارم آن چه او زیست را زندگی کنیم.

فخر موسیقی شد، خوشنویسی کرد، آشپز ممتازی شد، ساز ساخت، نجاری کرد، برای مردم خوشنام‌تر از هر سیاست مردی شد، در همه جای جهان احترام دید، ۸۰ سال در اوج بود، فرزندانی پرورش داد که مایه مباهاتند، صدای مردمش شد، عکسش را بر در و دیوار زدند، با ربنایش افطار کردند و...

حالا که بعد از رنج بیماری کتاب زندگی‌اش را بست و رفت میلیون‌ها ایرانی چنان غمگین‌اند که انگار یکی از اعضای خانواده‌شان را از دست داده‌اند. مگر چند نفر در این کشور تا این اندازه خوش‌بخت زیسته‌اند و عاقبت بخیر شده‌اند؟

تنها حسرتم برای او این وداع غریبانه است. این که سزاوار بدرقه‌ای باشکوه‌تر از این بغض‌های خاموش ما در شبکه‌های اجتماعی است.

حرف آخر این که مُرده آن است که نامش به نکویی نبرند، مُرده آن است که پشت هنرمندان وطن‌دوستی چون تو را خالی کرد، اجازه کنسرت نداد و گمان کرد می‌تواند نامت را از یاد مردم ببرد وگرنه محمدرضا شجریان تا آخرین روز دنیا که حتی یک نفر فارسی بداند، زنده است.

بعضی‌ها را خدا بغل کرده است، مهرشان به دل مردم چنان نشسته که با هیچ دستور و اخم و تَخمی قابل پاک کردن نیست، شجریان یکی از آنهاست.

خوشا به حالت آقای شجریان که محترم زیستی و در قلب مردم این سرزمین تا همیشه زنده‌ای و خوشا به سعادت ما که در روزگار تو زیستیم و از صدایت لذت بردیم.

پیام تسلیت مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان بوشهر به مناسبت درگذشت استاد محمدرضا شجریان



از شمار خِرَد هزاران بیش...

درگذشت استاد محمدرضا شجریان، که به معنای واقع کلام از مفاخر و گنجینه های همواره زنده ی تاریخ هنر و جغرافیای فرهنگی ایران می باشند، قطعا و بی تردید تا همیشه ضایعه ای بس جبران ناپذیر و تاسف برانگیز خواهد بود.

نقش و تاثیر این استاد گرانقدر در تاریخ هنر موسیقی ملی ایران و نیز حفظ و اشاعه و تعالی آواز و مساعی بی وقفه ی خسروی آواز ایران در شناساندن فرهنگ موسیقایی ایران به جهانیان ، بر هیچ کس پوشیده و مکتوم نیست و همگان نیک می دانند که دستاورد استاد شجریان در عرصه ی موسیقی آوازی، دستاورد عمر گرانمایه ای است که حاصل بیش از نیم قرن کوشش و تلاش خستگی ناپذیر در راستای شناخت دقایق هنری و ظرایف موسیقایی است.

نگاهی به آثار فخیم و ارزشمند استاد شجریان در هر برهه از زمان خود گواهی روشن و آشکار بر این سخن است.

درگذشت این هنرمند گرامی و جاودان را به تمامی هنرمندان و هنردوستان به ویژه هنر موسیقی و همچنین به همه ی ارادتمندان و دوستداران استاد محمدرضا شجریان، تسلیت و تعزیت می گویم و از خداوند منان برای آن استاد گرانقدر آمرزش الهی و برای خانواده ی ارجمند و معزز استاد صبر و شکیبایی را خواستارم.

قطعا با توجه به شرایط موجود و محدودیت ها و ممنوعیت های ناشی از شیوع کرونا، و تاکید خانواده ی گرامی استاد (که همواره خود را خاک پای مردم ایران زمین می دانست) مبنی بر ضرورت و اهمیت و حفظ سلامت هموطنان و بنا به بخش نامه جدید استانداری مبنی بر دستور عمل های جدید و شدیتر جهت رعایت پروتکل های بهداشتی و تعطیلی برخی مکان ها، نمی توان آن گونه که بایسته و شایسته آن استاد گران مایه و ارزشمند است مراسم نکوداشت را به شکل تجمعی برپا و برگزار نمود، بی شک یاد و خاطره ی استاد محمدرضا شجریان برای همیشه در دلها جاودانه خواهد ماند.

روحش شاد و یادش گرامی باد.

پیام عبدالکریم گراوند استاندار بوشهر به مناسبت رحلت استاد شجریان



درگذشت استاد محمدرضا شجریان که حیات هنری ایشان بخشی از هویت تاریخی ایران زمین است، مایه تأثر، تأسف و اندوه گردید .

این ضایعه که دل هواداران این استاد و اسطوره آواز و موسیقی معاصر و هنردوستان ایرانی را بدرد آورد، به جامعه هنری و خانواده این شخصیت ماندگار تسلیت می گویم.

روحش شاد و یادش گرامی باد .

افطاری با صدای این شجره‌ی هنر ناب



عبدالحمید دشتی فرد (ناخدا)
انا لله و انا الیه راجعون

اسطوره بزرگ هنر موسیقی و آواز ایران زمین و سفیر پر افتخار پارسی گویان جهان، استاد محمد رضا شجریان در اربعین سید و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام، رخت انا الیه راجعون بر تن کرد، تن خاکی را به خاکیان و جان و دل را به افلاکیان سپرد و از میان ما پرکشید.

برای آنانی که سال‌ها با صدای روحانی این شجره‌ی هنر ناب افطار کردند، عمری میهمان مناجات او در سحرگاهان بودند، و همراه همیشگی نغمه های دل انگیزش در خلوت و جلوت، بزم و رزم و ضیافت و سیاحت بودند، محمدرضا شجریان یک نام همواره مانا است.

ضمن عرض تسلیت این مصیبت به همسر، فرزندان و خانواده این هنرمند فقید بویژه جناب همایون شجریان و همچنین دوستداران و علاقمندان ایشان و نیز جامعه هنر و موسیقی، از خداوند رحمان و رحیم مسالت دارم که او را مشمول رحمت خاصه خود و میهمان ضیافت داوودی و نغمه خوانی فردوسیان در سرای باقی بگرداند.

بیاد استادشجریان که روزگار زندگانی را وداع گفته و رخت جان را به سرای جاودان سپرد

آن که شد زنده‌ی جاوید کجا می میرد؟

داد خبر ـ احمد قائمی‌فرد: اگرچه نمی‌توانم ستایشی در خور این دریا تصویر کنم لااقل بقدر تشنگی باید چشید. وقتی اراده براین است که همه مفاخر علمی و ادبی و هنری یک ملت از تخت قدرت به تخته تابوت کشیده شود تا چرخ آرزوهای شان را از گردونه زندگی خارج کنند، مردم همواره شاهد صدای خرد شدن گوهر عمرخویش در میان قیل و قال‌های سوزنده‌اند دیگر مجالی برای فروتنی و خاکساری در حق بزرگان نمی‌ماند. در هر جامعه‌ای که سعی در فرو بردن خدمات هنروران در مغاک ناسپاسی است بوضوع همین امر، به نقطه عطفی مبدل می‌شود که بسیاری از مفاسد اجتماعی و اخلاقی زشت در آن ریشه می‌دواند.

هنر یکی از حساس‌ترین اعضاء عناصر یک جامعه است. عضوی که نسبت به نسیم و یا تندباد بیش از دیگر اعضاء حساسیت نشان می‌دهد. عصبی که بسرعت دردها و آلام یک جامعه را به مغز منتقل می‌دهد. بنابراین اهمیت به هنر است که نمره قبولی را در کارنامه هر نظامی قرار می‌دهد.

شادروان شجریان که در میدان هنرمندان عددی محدود بود با قریحه سرشارش ذوق و هنر را به هم آمیخت. اگرچه خودش را به گرداب رنج و گرفتاری سپرد ولی با بهره گیری از نبوغ چند سویه خویش شعر را می پروراند و پدید می آورد تا جایی که شاعران بزرگی چون مولوی، سعدی، حافظ و خیام در نوای او جانی تازه یافتند. استاد شجربان آنان را با نیازهای جامعه دگرگون کرد و به زندگی مردم زنده پیوند داد و با بکارگیری آنان معانی راستین و پایداری در نسلش را آشکار کرد.

اگر چه خواستند هنرش را میوه ممنوعه ای کنند تا مردمش قادر به چیدن آن نشوند. ولی مردم مستانه گوش به نوای ناب و نایاب او خواباندند چون نوایش نه تنها لذت بخش بود، بلکه شیوه‌ای برای اثبات حقیقت بود در ظرافت طبع اندیشه بلند دانش فراوان و تجربه وافر عشق به انسان زمان و زمانه و مکان خویش شجریان را به آینه حوادث وقایع بوقوع پیوسته عصر و مردم خود مبدل کرد. تا جایی هنرش بخشی از معبر تاریخی جامعه ما را روشن کرده است.

او شرف، بزرگی متانت طبع و آزادگی و آزاداندیشی را برگزید. او قیمت دستاوردهای هزار ساله فرهنگی ما را بخوبی می‌دانست. هنرمندی که هنرش هیچ گاه با کانون قدرت پیوندی نداشت و تعلقش همواره به جامعه و نهادهای مدنی بود. هنر او نماد ذهنیت عریان و معترض مردم محیط خود بود.

برای دماوند آواز ایران

کاین همه زخم نهان هست و مجال آه نیست...

کامران کرمی

صدایش غم زمان است و فریاد عصیان، طنین روزگار است و خروش از ناروزگار. با "بیداد" و "زمستان" روزهای تلخمان را آواز خواند و اندک شادی هایمان را نغمه "آهنگ وفا" و "یاد ایام" داد. دریغ و درد که نامرادی بخت، مانع از همراهی او تا خانه دوست شد...

تو را زکنگره عرش می زنند صفیر
ندانمت که در این دامگه چه افتاده ست

سخن از مقام هنری و جایگاه اجتماعی استاد شجریان کاری است بس سترگ و به گفته استاد پرویز ناتل خانلری "مگسی کجا تواند که بیفکند عقابی". اما از باب پاسداشت و شکرانه نعمتِ نغمات خسرو آواز ایران و از میان یکی از خیلِ عظیم دوستدارانش، دلنوشته ای را در تجلیل از نوای آسمانی سیاوش زمان که همواره دمسازم بوده تقدیم می کنم، اگرچه نیک می دانم قلم را آن

زبان نبود که سر عشق گوید باز
ورای حد تقریر است شرح آرزومندی

جایگاه استاد شجریان در تاریخ موسیقی ایران، سترگ و بر بلندای قله است و بیهوده نیست که استاد فریدون مشیری او را دماوند آواز ایران نام نهادند. هنر آواز استاد از برجستگی و صلابت خاصی در نزد دوستداران برخوردار است و مریدانش نیز دل در غم صوت داوودی او داشته و دارند. اهل فن نیز همواره بر وسعت حنجره و ابداعات و شگردهای آوازی او صحه گذاشته و صدایش را متر و معیار آواز برشمرده اند. این جایگاه که در وهله اول بهره مند از یک استعداد و گوهر ذاتی است و برآمده از هزارتوهای فرهنگ و تاریخ این سرزمین است، با دهه ها تمرین و ممارست و شناخت دقیق از نواها و آواهای کهن و نو، تراش و صیقل خورده و بر گوش و جان مخاطب خوش نشسته است...

گوشم به راه تا که خبر می دهد ز دوست
صاحب خبر بیامد و من بی خبر شدم.

بعد دیگری از این بر بام ایستادن که همان وجه اجتماعی یک هنرمند است، از مردم بودن، در میان مردم بودن و برای مردم بودن است. مخاطب جان های آزاد بودن راهی بس دشوار است که حصول آن جز با عطر درونی و صداقت هنرمند، به مهر مردمان پیوند نمی خورد، آن جا که هنرمند از مال و جان و جهان خود می گذرد و همراه و همگام مردمان نغمه جور صیاد سر می دهد...

غلام همتِ آنم که زیر چرخ کبود
ز هر چه رنگِ تعلق پذیرد آزاد است...

دریغا تهی از تو ایران زمین

به استاد بی بدیل آواز و دلشدگانش

فاطمه سالاروند

گفتم بخواند یک دهن...دیوانه ام کرد
"یارم به یک لا پیرهن ..." دیوانه ام کرد
" خوابیده زیر نسترن..."خوابیده آرام
"ترسم که بوی نسترن..."دیوانه ام کرد
"ای آفتاب آهسته تر... " آهسته تر آه...
"دیدم به چشم خویشتن "دیوانه ام کرد
"دلبر که جان فرسود از او ..." دردش به جانم
شیرین ادا، شیرین سخن دیوانه ام کرد
"گفتم ببندم بر خیالت راه " خندید
گفتم چه می خواهی ز من؟ دیوانه ام کرد
با آن صدا با آن صدا هر بار هر بار...
این بار اما واقعا دیوانه ام کرد!